



An Examining of the Validity of Single Hadith Reports in Beliefs and the Excommunication of Denialists from the Perspectives of the Imamiyya and Shafi'iyya *

Ali Saremi¹ and Jalal Jalali-Zadeh² and Naser Marivani³



The validity of individual hadith reports within religious beliefs, as well as the attitudes towards those who reject these reports, represents a significant debate in religious epistemology among the jurists of the Imamiyya (Shiite) and Shafi'iyya (Sunni) schools. This article provides a comprehensive examination of the perspectives held by scholars from both sects, employing a comparative and analytical methodology. Scholars from the Shafi'i school advocate for the legitimacy of individual hadith reports, substantiating their position with textual evidence, including references from the Quran (notably Surah An-Naba' and Surah At-Tawbah), hadiths that are contextualized, and the principle of consensus (ijma'). Conversely, Imamiyya scholars predominantly depend on non-textual forms of evidence, particularly the practices of the rational community ('uqala). Both sects acknowledge the validity of individual hadith reports concerning non-doctrinal issues. While early Imamiyya scholars rejected the validity of such reports in doctrinal contexts, later scholars accept them only when they are accompanied by contextual indicators. Similarly, Shafi'i scholars regard individual reports that are supported by contextual evidence or recognized by the community as valid for doctrinal purposes, although such instances are infrequent among Shafi'is. Given the varied methodologies for deriving knowledge from individual reports and the inferential nature of the knowledge obtained, neither sect has deemed it necessary to excommunicate those who dispute such reports. The parallels in the perspectives of these two sects underscore the existence of scholarly and theoretical commonalities, emphasizing the importance of fostering convergence and reconciliation between them.

Keywords: Hadith, Validity, Knowledge, Belief, Sect.

*. **Date of receiving:** 05/03/2023, **Date of approval:** 21/06/2023.

1. Graduate of PhD in Shafi'i Jurisprudence, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran; alisarem1356@gmail.com.

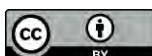
2. Assistant Professor at the University of Tehran, Iran, "Corresponding Author"; jjalalizadeh60@gmail.com.

3. Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran; nasermarivani@yahoo.com.



واکاوی حجیت خبر واحد در اعتقادات و تکفیر منکران آن از دیدگاه امامیه و شافعیه *

علی صارمی^۱ و جلال جلالی‌زاده^۲ و ناصر مریوانی^۳



چکیده

حجیت خبر واحد در اعتقادات دینی و موضع‌گیری در برابر منکران این اخبار، از مباحث چالشی در حوزه معرفت‌شناسی دینی نزد فقهای امامیه و شافعیه است و به‌طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله حاضر، نظرات فقهای این دو مذهب پس از توصیف و تبیین کامل، با رویکردی تحلیلی-تطبیقی بررسی شده است. فقهای شافعیه برای اثبات حجیت اخبار آحاد به ادله متنی از جمله آیه نبأ، آیه نقر، روایات محفوف به قرائن و اجماع استناد کرده‌اند. در مقابل، فقهای امامیه بیشترین استنادشان به ادله غیرمتنی، به‌ویژه سیره عقلا است. فقهای امامیه و شافعیه، حجیت اخبار آحاد را در مسائل غیراعتقادی پذیرفته‌اند. متقدمان امامیه به عدم حجیت این اخبار در حوزه اعتقادات معتقد بودند، در حالی‌که متأخرین آن‌ها حجیت اخبار آحاد در اعتقادات را تنها در موارد محفوف به قرائن می‌پذیرند. فقهای شافعیه نیز خبر واحدی را که محفوف به قرائن باشد یا مورد پذیرش امت باشد، در اثبات اعتقادات حجت می‌دانند، اگرچه تعداد چنین روایاتی در میان شافعیه اندک و انگشت‌شمار است. به دلیل تنوع طرق حصول علم نسبت به اخبار آحاد و استدلالی بودن علم حاصل از آن‌ها، فقهای امامیه و شافعیه منکران این‌گونه اخبار را تکفیر نکرده‌اند. نزدیکی دیدگاه‌های این دو مذهب نشان‌دهنده وجود اشتراکات علمی و نظری و لزوم همگرایی و تقریب میان آن‌هاست.

واژگان کلیدی: خبر، حجیت، علم، اعتقاد، مذهب.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱.

۱. دانش آموخته دکتری فقه شافعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ alisarem1356@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ jjalalizadeh60@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ nasermarivani@yahoo.com



مقدمه

بر اساس مطالعات اسلامی و کاوش‌های دینی، اخبار و روایات رسیده از پیشوایان (ع)، یکی از مهم‌ترین منابع و مستندات اسلامی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، اکثر این اخبار و روایات، به صورت خبر واحد و غیرمتواتر هستند؛ از این رو بحث حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در میان مذاهب اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفته است. این موضوع از همان قرون اولیه، به ویژه به دلیل موج حدیث‌گرایی و اهتمام به استفاده گسترده از این روایات، مورد توجه فقهای اسلامی بوده و پژوهش‌های متعددی در این خصوص نگاشته شده است. فقهای امامیه به دلیل گسترش دامنه نصوص شرعی تا زمان حضور امام معصوم (ع) و عدم محدودیت آن به دوران پیامبر (ص)، در قرون اولیه کمتر به بحث نظری درباره حجیت خبر واحد پرداختند. در مقابل، فقهای شافعیه با وفات پیامبر (ص)، دوره نص را پایان یافته تلقی کردند و زودتر از امامیه موضع علمی و عملی خود را در قبال اخبار آحاد مشخص نمودند.

نتایج مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که موضوع حجیت اخبار آحاد در اعتقادات، به صورت تطبیقی میان دو مذهب امامیه و شافعیه بررسی نشده است. برای اثبات این ادعا، به چند مقاله اشاره می‌شود:

مقاله «واکاوی ادله شافعی درباره حجیت سنت» نوشته جلال جلالی‌زاده، مصطفی ذوالفقارطلب، محمد جمالی، و جوانمیر محمدی که تنها دیدگاه شافعی را بررسی کرده و فاقد رویکرد تطبیقی با مذهب امامیه است.

مقاله «بررسی حجیت خبر واحد در آیات و روایات» نوشته سیدمحمود حسینی طباطبایی و محمود قیوم‌زاده که به بررسی حجیت اخبار غیرمتواتر و فاقد قرائن قطعی در احکام شرعی از منظر امامیه پرداخته است.

مقالاتی نظیر «بررسی حجیت روایات آحاد در مسائل اعتقادی» نوشته مهدی عزیزیان، «اعتبارسنجی خبر واحد در عقاید دینی» نوشته غلامرضا رضایی و یحیی گوهری بخشایش، و «حجیت اخبار آحاد در اعتقادات» نوشته حمیدرضا مقصودی، صرفاً از دیدگاه امامیه به موضوع پرداخته‌اند.

مقاله‌های «تعمیم حجیت خبر واحد در گزاره‌های تفسیری و عقیدتی» نوشته محمدحسن احمدی و «حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن» نوشته محمدتقی مصباح با رویکردی تفسیری-کلامی به امامیه اختصاص داشته و به سایر مذاهب اشاره‌ای ندارند.

مقاله «نگاهی تطبیقی به دامنه حجیت اخبار آحاد در تفکر اهل سنت» نوشته حمزه علی بهرامی که فقط دیدگاه اهل سنت را در احکام شرعی بررسی کرده و به مذهب امامیه نپرداخته است.

مقاله «حجیت خبر واحد در مسائل اصول فقه» نوشته احمد واعظی و صالح جواد که ادله مطرح شده برای حجیت خبر واحد نزد اصولیین امامیه را بررسی کرده است.

مقاله «ارزیابی تطبیقی جایگاه و کارکرد خبر واحد تفسیری در مبانی آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله جوادی آملی» نوشته نجمه سادات میرغفوریان، محمدرضا شاهرودی، و محسن خوش‌فر و مقاله «اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبائی» نوشته عبدالله محمدی که محتوای آن‌ها با هدف مقاله حاضر فاصله زیادی دارد.

شایان ذکر است که در ارتباط با اخبار آحاد در حوزه اندیشه، پرسش‌های اساسی مطرح می‌شود: آیا می‌توان از این اخبار برای اثبات اصول اعتقادی یا شاخه‌های آن استفاده کرد؟ آیا می‌توان برای اثبات صفات و افعال خداوند، برزخ، پل صراط، قیامت و... از این اخبار بهره گرفت؟ آیا تکفیر منکرین چنین اخباری جایز است؟

این نوشتار با رویکردی تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های دو مذهب امامیه و شافعیه پرداخته و درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست. ضرورت پرداختن به این پژوهش از آن روست که بسیاری از اختلافات و چالش‌های بین مذاهب اسلامی به دلیل عدم شناخت پایه‌های نظری و استدلالی یکدیگر است. عدم شناخت و توجه به مشترکات نیز چالشی دیگر در میان آن‌هاست. لذا برای ایجاد همگرایی بیشتر و مقابله با تکفیرگرایی، پژوهش‌های مستمر در خصوص مشترکات این دو مذهب در حوزه اعتقادی ضروری است.

الف. مفهوم‌شناسی

برای تبیین هر موضوعی، بررسی دقیق معنا و مفهوم آن از لحاظ لغوی و اصطلاحی ضروری است؛ خبر واحد نیز از این قاعده مستثنی نیست و باید مورد تحلیل قرار گیرد.

خبر به معنای آگاهی، اعلان، گزارش و اطلاع دادن است. جمع آن اخبار است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۲۵/۲-۲۶؛ جیانی، ۱۴۱۱: ۱۵۶/۱؛ بکری، ۱۴۰۳: ۴۸۷/۲). واژه‌ی خبر در معانی علم، خُبره، و خَبیر نیز به کار می‌رود و از همین ریشه گرفته شده است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲۳۹/۲). برای مثال، در جملاتی مانند «أخْبَرَهُ بكذا» (او را از فلان چیز آگاه کرد) و «خَبَّرَهُ بكذا» (او را از فلان چیز مطلع کرد) این معانی قابل مشاهده است (رازی، ۱۴۱۸: ۷۱/۱).

خبر در اصطلاح، کلامی است که به واسطه‌ی آن، گوینده مخاطب را از یک امر خارجی آگاه می‌سازد. اگر خبر مطابق با واقعیت باشد، خبر صادق است و در صورت عدم مطابقت با واقعیت، خبر کاذب تلقی می‌شود (تفتازانی، بی تا، ۳۷؛ هاشمی، ۱۳۸۱: ۴۵).



خبر دارای دو نسبت کلامی و خارجی است؛ در صورتی که این دو نسبت با یکدیگر مطابقت داشته باشند، کلام صادق است و در غیر این صورت، کلام کاذب خواهد بود (شیرازی، ۱۴۲۴: ب، ص ۱۹۷).

۱. تعریف خبر واحد از منظر امامیه

خبر واحد ترکیبی اضافی به معنای «خبر راوی واحد» است (تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۲۱/۱) و گاهی نیز به صورت «خبر واحد» به کار رفته است (علم الهدی، بی تا، ۵۱۶/۱). این عنوان به وصف خبر اشاره دارد و ترکیبی وصفی است. شهید ثانی خبر واحد را، فارغ از تعداد راویان، خبری می داند که به حد تواتر نمی رسد (شهید ثانی، ۱۴۲۰: ۱۵). تعاریفی که فقهای امامیه از خبر واحد ارائه داده اند، عمدتاً به صورت سلبی بیان شده است. برای مثال: «خبر الواحد ما لم يبلغ حد التواتر سواء كان المخبر واحداً أو أكثر و سواء أفاد العلم أو لا» یعنی: خبر واحد خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد و از نظر تعداد راوی یا مفید علم بودن یا نبودن، یکسان است (اصفهانی، ۱۴۰۶: ۲۷۰). صاحب معالم نیز معتقد است که خبر واحد به تنهایی مفید علم نیست (موسوی، ۱۴۲۷: ۱۸۶). برخی دیگر نیز اظهار کرده اند که خبر واحد، خبری است که نه متواتر است و نه محفوف به قرائن قطعی (جزایری، ۱۴۱۵: ۴۰۴/۴). علامه حلی نیز خبر واحد را مفید ظن می داند، حتی اگر راویان آن متعدد باشند (شهید ثانی، ۱۴۲۰: ۱۸۷).

۲. تعریف خبر واحد از منظر شافعیه

شافعی به صورت نظام مند بحث خبر واحد را به ترتیب در کتاب های الرساله، جماع العلم و اختلاف الحدیث مطرح کرده و این نوع اخبار را «خبر واحد» یا «خبر خاصه» نام گذاری کرده است. او در تعریف خبر واحد می گوید: «خبر واحد، خبری است که یک شخص از یک شخص دیگر نقل می کند، تا به پیامبر یا فردی پایین تر از پیامبر برسد» (شافعی، ۱۳۹۳: ۳۶۹/۷-۳۷۰). شافعی در این تعریف بر سند خبر و تعداد راویان تأکید دارد.

جوینی نیز اخبار آحاد را شامل هر خبری می داند که به درجه تواتر نرسیده باشد (جوینی، ۱۴۱۸: ۲۳۵). او نه تنها بر تعداد راویان تکیه نمی کند، بلکه خبر واحد را خبری می داند که اشخاص به طور فردی آن را نقل کرده اند و هیچ قرینه ای مبنی بر صدق یا کذب آن وجود ندارد (جوینی، ۱۴۱۸: ۲۳۰). تعریف جوینی بر سه عنصر متن (نص خبر)، سند (تعداد راویان) و روش نقل تأکید دارد.

غزالی نیز همچون جوینی بر عنصر متن تأکید زیادی دارد. او در تعریف اخبار آحاد می‌گوید: «اخباری که از لحاظ افاده علم، به درجه اخبار متواتر نرسیده‌اند؛ بنابراین، خبری که توسط جماعتی پنج یا شش نفره روایت شده باشد، خبر واحد محسوب می‌شود؛ ولی قول رسول‌الله، اگر صحتش مشخص شود، دیگر خبر واحد خوانده نمی‌شود» (غزالی، ۱۴۲۴: ۲۷۲/۱). این دیدگاه غزالی توسط شیرازی (۱۴۲۴: ب، ص ۷۲)، آمدی (بی‌تا، ۲۷۴/۱) و ابن‌الحاجب (۱۳۲۶: ۷۹) نیز پذیرفته شده است.

سبکی، خبر واحد را خبری می‌داند که به درجه تواتر نرسیده باشد و خبر مشهور (مستفیض) را نیز در زمره اخبار آحاد قرار می‌دهد و حداقل تعداد راویان آن را دو نفر می‌داند (سبکی، ۱۴۱۶: ۲/۲۹۹). اکثر متکلمینی مانند ابواسحاق شیرازی (۱۴۲۴: ب/۷۱)، قرافی (۱۹۷۳م/۳۴۹)، بیضاوی (بی‌تا، ۲/۲۱۴) و ابن‌النجار (۱۴۱۸: ۲/۳۴۵) خبر واحد را به شیوه غزالی تعریف کرده‌اند. آنها اصطلاح «آحاد» را محدود به خبری نمی‌دانند که راوی آن یک نفر باشد؛ بلکه منظور آنها از خبر آحاد، خبری است که - با وجود تعدد راویان و جواز صدق آن - افاده علم نمی‌کند.

بنابراین، اکثر فقهای شافعیه، فصل مقوم خبر واحد را مفید علم نبودن آن دانسته‌اند و شمار راویان را ملاک تقسیم‌بندی قرار نداده‌اند (شیرازی، ۱۴۰۸: ۲/۵۷۸؛ غزالی، ۱۴۲۴: ۱/۱۴۵؛ آمدی، بی‌تا، ۱/۴۷-۴۸). با توجه به این تعاریف، فقهای شافعیه در تعریف خبر واحد اختلافات جزئی دارند.

ویژگی‌های بارز تعاریف آن‌ها را می‌توان چنین خلاصه کرد: ۱. متن خبر؛ ۲. تعداد راویان؛ ۳. روش نقل خبر؛ ۴. عدم رسیدن به حد تواتر؛ ۵. فقدان قرینه‌ای بر صدق یا کذب؛ ۶. مفید علم نبودن. با استناد به این تعاریف، اخبار مشهور (مستفیض) و غیر مشهور (غیر مستفیض) در دایره اخبار آحاد قرار می‌گیرند.

۳. تحلیل دیدگاه دو مذهب

با دقت در تعاریف ارائه‌شده توسط فقهای امامیه و شافعیه، مشاهده می‌شود که این تعاریف تفاوت‌های اندکی دارند. ویژگی بارز تعریف خبر واحد در نزد امامیه، تأکید بر دو عنصر اصلی است: نرسیدن به حد تواتر و محفوظ نبودن به قرائن. این تعریف بیشتر ناظر به ویژگی‌های خبری و رویکردی سلبی است. در مقابل، شافعیه علاوه بر این دو عنصر، به مواردی همچون متن خبر، تعداد راویان، روش روایت خبر و مفید علم نبودن نیز اهمیت می‌دهند.

بر اساس تعاریف دو مذهب، اصطلاح خبر واحد طیف وسیعی از اخبار را در بر می‌گیرد؛ از اخباری که کمترین گمان نسبت به صحت آن‌ها در مخاطب ایجاد نمی‌شود تا اخباری که گمان بالایی - ظن متاخم علم - نسبت به صحت آن‌ها وجود دارد. گاهی قرائن همراه با خبر واحد به قدری قوی و



مؤید یکدیگرند که می‌توانند به ایجاد علم منجر شوند. این گستره وسیع اخبار آحاد، باعث نام‌گذاری انواعی از خبر واحد شده است؛ مانند: خبر مستفیض، خبر متضافر، خبر مشهور، خبر محفوظ به قرائن، خبر مجهول و غیره.

با توجه به مطالب فوق، همگرایی نسبی در تعریف خبر واحد بین مذاهب شافعیه و امامیه مشاهده می‌شود. این همگرایی می‌تواند گام مهمی در جهت تقریب بیشتر بین دو مذهب از نظر اصولی و کلامی باشد.

ب. حجیت خبر واحد در فروع فقهی از منظر امامیه و شافعیه

پیشگام ورود به بحث خبر واحد در میان امامیه، شیخ مفید است. وی، خبر واحدی را که محفوظ به قرائن نباشد، معتبر نمی‌داند و این دیدگاه را به جمهور امامیه نسبت می‌دهد. پس از او، شاگردش سید مرتضی نیز همین دیدگاه را پذیرفت و آن را گسترش داد (علم‌الهدی، بی تا، ۱/۲۸۰-۲۸۱). در ادامه، شیخ طوسی موضوع پذیرش حجیت خبر واحد را مطرح کرده و آن را منوط به روایت خبر از طریق راویان عادل امامیه می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۲۹۰-۲۹۱؛ ۱/۳۳۶-۳۳۷). او دیدگاه دو دانشمند پیشین را تعدیل کرده و خبر واحد واجد شرایط را، علی‌رغم عدم حصول علم قطعی، معتبر دانسته است. این رأی طوسی، به مرور در بین فقهای امامیه رایج شد. شیخ مرتضی انصاری نیز در مباحث خود درباره حجیت ظنون خاصه در احکام، به تفصیل در مورد خبر واحد - به عنوان یکی از ظنون خاصه - سخن گفته و علمی بودن التزام به مؤدای خبر واحد را، علی‌رغم ظنی بودن خود خبر، اثبات کرده است (انصاری، ۱۴۱۹: ۱/۱۰۵). از این رو، بسیاری از فقهای امامیه، خصوصاً متأخرین، خبر واحد را در فروع فقهی حجت دانسته‌اند. انصاری در این خصوص می‌گوید: «خبر واحد - فی الجمله - نزد مشهور فقها حجت است و این مسئله نزدیک به اجماع است» (انصاری، ۱۴۱۹: ۱/۱۰۸).

حجیت خبر واحد نزد شافعیه، فرآیند متفاوتی داشت. از آنجا که اکثریت سنت پیامبر ﷺ شامل اخبار آحاد است، حجیت سنت نزد شافعیه، پیوسته با حجیت اخبار آحاد مرتبط بوده و انکار آن به منزله انکار بخش عظیمی از سنت پیامبر ﷺ محسوب می‌شود. غزالی ادعا می‌کند که پس از رحلت پیامبر ﷺ، هیچ‌یک از صحابه با حجیت اخبار آحاد مخالفت نکردند و این روند تا پایان عصر صحابه و تابعین ادامه یافت و سپس اختلافاتی در این خصوص پدید آمد (غزالی، ۱۴۲۴: ۱/۲۷۶). شافعی این تاریخچه را چنین بیان می‌کند: «هر کسی که می‌خواهد در مورد سنت پیامبر ﷺ سخن بگوید، باید بداند که مسلمانان از گذشته تا حال بر ثبوت خبر واحد و حجیت آن اجماع داشته‌اند و هیچ فقیهی مشاهده نشده که مخالف ثبوت خبر

واحد باشد» (شافعی، ۱۳۹۳: ۱۵۱/۸؛ بی تا، ۴۵۷). او تأکید می‌کند که حجّیت و تثبیت خبر واحد بسیار قوی‌تر از آن است که نیازمند آوردن مثال‌هایی از غیر خودش باشد؛ از این رو، حجّیت خبر واحد به‌عنوان یک اصل ذاتی پذیرفته شده است (شافعی، ۱۳۹۳: ۱۸۸/۸). بر این اساس، عمل به مضمون خبر واحد عادل و واجب است، اگرچه اختلافاتی در مورد اثبات آن از نظر ادله سمعی یا عقلی وجود دارد (ایجی، ۱۴۲۴: ۴۲۶/۲)، اما این اختلافات لفظی بوده و مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

۱. ادله حجّیت خبر واحد در فروع فقهی از منظر امامیه و شافعیه

فقه‌های امامیه و شافعیه برای اثبات حجّیت خبر واحد در فروع فقهی، به مجموعه‌ای از ادله متنی و غیرمتنی استناد کرده‌اند. در ادامه به برخی از این ادله اشاره می‌شود:

آیات

فقه‌های امامیه معتقدند که ادله متنی بر اثبات حجّیت خبر واحد در فروع فقهی دلالتی ندارند. در مقابل، فقه‌های شافعیه به آیاتی همچون آیات نبأ و نفر استناد کرده و آن‌ها را از مهم‌ترین دلایل اثبات حجّیت خبر واحد می‌دانند.

الف. آیه نبأ: خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ تَادِمِينَ» (حجرات: ۶).

فقه‌های شافعیه بر این باورند که آیه از طریق مفهوم وصف و شرط بر حجّیت خبر واحد دلالت دارد. در این آیه، صفت فسق راوی علت و جوب تبیین و تحقیق معرفی شده است؛ بنابراین خبر راوی عادل حجت است، زیرا نیازی به تحقیق ندارد (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۱۶/۱؛ آمدی، بی تا، ۲۹۳/۱؛ اسنوی، بی تا، ۱۰۶/۳؛ سبکی، ۱۴۱۶: ۳۰۳/۲-۳۰۴). با استناد به مفهوم شرط در آیه، می‌توان گفت که وجوب تبیین و تحقیق از خبر، مشروط به فسق بودن راوی است و با منتفی شدن این شرط، حکم وجوب تبیین نیز منتفی می‌شود (صدر، ۱۴۱۷: ۳۴۷/۴). اگر خبر واحد قابل پذیرش نبود، چرا شارع عدم پذیرش آن را به فسق راوی معلل کرده است؟ زیرا چیزی که ذاتاً معلل است، نیاز به تعلیل دوباره ندارد؛ پس خبر واحد قابل پذیرش است و عمل به آن واجب (اسنوی، بی تا، ۱۱۳/۳).

انتقادات به استدلال‌های شافعیه

از ظاهر آیه انتفاء حکم با انتفاء موضوع همراه است؛ بنابراین شرط از نوع محققه‌الموضوع است و نمی‌توان از آن مفهوم گرفت.

تعلیل ذیل آیه با عبارت «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» بیان می‌کند که جهالت به معنای عدم علم به واقع، بین فسق و عادل مشترک است و تعلیل عمومیت آن با مفهوم آیه در تعارض است (سبحانی، ۱۳۷۳ش، ۴۴۲/۲).



وجود وصف همراه حکم همواره تعلیلی برای حکم نیست و ممکن است وصف فاسق در آیه صرفاً برای بیان صفت شخص ولید باشد (نائینی، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۳). چنین وصفی وابسته به موصوف نیست و مانند مفهوم لقب، که ضعیف‌ترین مفاهیم است، مورد اشکال قرار می‌گیرد (نائینی، ۱۴۰۹: ۱۶۷/۳).

ب. آیه نفر: خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه: ۱۲۲).

فقه‌های شافعیه معتقدند که در این آیه، پذیرش انذار طائفه توسط قوم واجب شده است. چون لفظ قوم بر سه نفر یا بیشتر اطلاق می‌گردد، پس لفظ طائفه باید بر کمتر از سه نفر، یعنی دو یا یک نفر - آحاد - اطلاق گردد. وقتی انذار آحاد وجوب را برساند و مفید علم موجب عمل باشد، اخبار آحاد نیز چنین جایگاهی دارند (اسنوی، بی تا، ۱۰۵/۳-۱۰۶؛ سبکی، ۱۴۱۶: ۳۰۱/۲).

برخی فقهای امامیه نیز این آیه را دلیلی بر وجوب پذیرش آموزه‌های دینی توسط مردم می‌دانند؛ چرا که فرآیند رفتن به مراکز دینی، کسب آگاهی از دین و بازگشت برای ابلاغ آن، ضروری است. اگر این آموخته‌ها پذیرفته نشوند، حکم قرآنی لغو خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۲۷/۱). از سوی دیگر، وجوب حذر نیز نشان‌دهنده حجیت قول راوی است، زیرا وجوب پذیرش مطلق بیان شده است؛ بنابراین هر خبری، حتی اگر راوی آن یک نفر باشد، حجیت دارد (نائینی، ۱۴۰۹: ۱۱۱/۲).

بر این استدلال‌ها، ایرادات زیر وارد است:

دلالت آیه تنها بر مطلوبیت حذر است و وجوب حذر را نمی‌رساند (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۲۹/۱). لفظ «لعل» لزوماً دلالت بر وجوب ندارد. تحذیر، به امید درک واقع و جلوگیری از وقوع در مفسده، امری پسندیده است، اما نمی‌تواند دلیل بر وجوب تکلیف برای مکلف باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۸).

کسانی که حذر در آیه را واجب دانسته‌اند، آن را مطلق فرض کرده و در صورت حصول ظن و عدم علم، آن را حجیت قرار داده‌اند؛ در حالی که چنین اطلاقی از دلالت آیه برداشت نمی‌شود.

روایات

از نظر فقهای امامیه، استدلال به روایات برای اثبات حجیت خبر واحد، منوط به وجود روایت قطعی الصدور است. به خبری که قطع به صدورش نیست، نمی‌توان استناد کرد، زیرا این امر به «توقف الشیء علی نفسه» منجر می‌شود (نائینی، ۱۴۰۹: ۱۱۲/۲). از سوی دیگر، روایاتی که برای اثبات حجیت خبر واحد مورد استناد قرار گرفته‌اند، خود از نوع خبر واحد هستند (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۰۲). بنابراین، برای اثبات حجیت خبر واحد نمی‌توان به اخبار موجود استناد کرد، زیرا دور مصرح پیش می‌آید. راه نجات از این دور، رسیدن این اخبار به حد تواتر است (خویی، ۱۴۱۷: ۱۹۲/۱). اصولیان

امامیه با ارثه راهکاری به نام «تواتر اجمالی» (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۰۲) درصدد حل این مشکل برآمده‌اند و معتقدند تواتر به سه نوع لفظی، معنوی و اجمالی تقسیم می‌شود. نتیجه بررسی روایات‌ها نشان می‌دهد که اخبار متعددی با الفاظ و مضامین متفاوت درباره حجیت خبر واحد وجود دارد که به تواتر اجمالی منجر می‌شود. انسان از کثرت این روایات، به این یقین می‌رسد که برخی از این روایات قطعاً از معصوم صادر شده است.

از جمله مستندات شافعیه برای اثبات حجیت خبر واحد، فرمایش پیامبر اکرم ﷺ است: «نضر الله امرأ سمع مقالتي فحفظها وعاها وبلغها، فرب حامل فقه غير فقيه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه» (ابوداود، ۱۴۰۲: ۳/۳۲۲). شافعی با استناد به این فرمایش می‌گوید: «این فرموده شامل یک نفر مستمع نیز می‌شود، زیرا به او توصیه شده است که شنیده‌اش را به دیگران برساند. پس این روایت باید برای دریافت‌کننده خبر حجت باشد» (شافعی، بی‌تا، ۱/۴۱۴-۴۱۹). مستند دیگر شافعیه، فرمایشی از پیامبر ﷺ است که در آن مردم را از انکار خبری به دلیل نیافتن مضمونش در قرآن نهی کرده است (شافعی، بی‌تا، ۱/۴۱۴-۴۱۹).

شافعی در کتاب الرساله به موارد متعددی از پذیرش خبر واحد اشاره می‌کند، مانند: پذیرش تغییر قبله، حرمت خمر، آمدن سپاه دشمن و بحث تیمم که در همه این موارد، خبر دهنده تنها یک نفر بوده است. او این روایات را نشانگر پذیرش خبر راوی صادق و حجت بودن روایت وی می‌داند (شافعی، بی‌تا، ۱/۴۱۴-۴۱۹). همچنین پیامبر ﷺ افراد زیادی را برای ابلاغ احکام دین و امور مختلف به جاهای گوناگون فرستاده که لازمه‌اش حجت بودن روایت این افراد - یعنی خبر واحد - نزد دیگران است (شافعی، بی‌تا، ۱/۴۱۴-۴۱۹). فقهای شافعیه بر تواتر نقل این سنت نبوی تأکید کرده و به آن استناد نموده‌اند (جوینی، ۱۴۱۸: ۲۹۰-۲۹۱؛ شیرازی، ۱۴۰۸: ۲/۵۸۸-۵۹۰؛ غزالی، ۱۴۲۴: ۱/۱۵۱-۱۵۲). از سوی دیگر، پیامبر ﷺ نامه‌هایی را توسط افراد آحاد به پادشاهان وقت ارسال کرده و آنان را همراه با مردمشان به پذیرش محتوای نامه‌ها دعوت نموده است (شافعی، بی‌تا، ۱/۴۱۸). این قبیل روایات دلیلی بر حجیت خبر واحد و پذیرش آن نزد شنوندگان است.

اجماع

نزد فقهای امامیه، اجماع در بحث حجیت خبر واحد جایگاه چندانی ندارد؛ اما شیخ طوسی و پیروانش از نخستین کسانی بودند که اجماع را به‌عنوان یکی از مستندات حجیت خبر واحد مطرح کردند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۳۳۶-۳۴۰؛ نائینی، ۱۴۰۹: ۲/۱۱۴). علامه حلی بیان می‌کند که برخی از فقهای امامیه، مانند شیخ صدوق و استادش، بر اساس اخبار آحاد عمل می‌کردند. برخی دیگر، مانند



شیخ طوسی و اصحابش، به استدلال‌های اصولی پایبند بوده‌اند (حلی، ۱۴۲۵: ۴۰۳/۳). سپس شیخ انصاری به طور جدی دلیل اجماع را بر حجیت خبر واحد تقویت کرد و اظهار داشت: «در هیچ‌یک از مسائلی که درباره آن‌ها ادعای اجماع شده است، اجماعی به قوت اجماع بر حجیت خبر واحد نیست» (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۶۱/۱). هرچند عده‌ای، از جمله شیخ طوسی، ابن طاووس، علامه حلی و محمدباقر مجلسی، به اجماع تصریح کرده‌اند، این ادعا با قرائن مختلفی همراه است (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۵۷/۱-۱۵۸).

شافعی از کاربرد اصطلاح اجماع در حجیت خبر واحد خودداری کرده، اما استشهد او به برخورد مثبت خلفا، صحابه و تابعین با خبر واحد و تثبیت موارد قابل توجهی از سنت پیامبر ﷺ با خبر واحد نزد آنها، نشان‌دهنده ادعای اجماع از سوی شافعی است (شافعی، بی تا، ۴۵۳/۱). وی با بیان اینکه «هیچ‌یک از فقها مخالف این امر نیستند» تلویحاً اجماع را پذیرفته است (شافعی، بی تا، ۴۳۹/۱-۴۵۸). این استدلال شافعی نزد ابوالحسین بصری (۱۴۰۳: ۵۹۱/۲-۵۹۵)، غزالی (۱۴۲۴: ۱۴۸/۱)، آمدی (بی تا، ۷۵/۱-۸۲) و اکثر فقهای شافعی پذیرفته شده است. قابل ذکر است که اجماع مدنظر شافعی در این خصوص، از نوع اجماع سکوتی که محل اختلاف باشد نیست؛ زیرا اگر واقعه‌ای چندین بار تکرار شود، زمانی بر آن سپری شده باشد و قرائنی بر رضایت بر آن ظاهر گردد، دلالت بر اجماع قطعی دارد (قیروانی، ۱۳۲۸: ۳۰۷).

سیره عقلا

فقهای امامیه، سیره عقلا را مهم‌ترین دلیل بر اثبات حجیت خبر واحد می‌دانند. اگر سایر ادله حجیت خبر واحد نزد آنها قابل خدشه باشد، در سیره عقلا خدشه‌ای وارد نیست (نائینی، ۱۴۰۹: ۱۹۴/۳). صاحب کفایه در تبیین این دلیل می‌نویسد: «سیره عقلا - اعم از دینداران و غیر آنها - بر عمل به خبر ثقه استوار شده و تا امروز ادامه یافته است. هیچ‌یک از پیامبران و اوصیا - علیهم‌السلام - از آن نهی نکرده‌اند؛ چراکه نهی آنان مشهور نشده است» (سبحانی، ۱۳۷۳ ش، ۹۸/۲). تکیه بر سیره عقلا مورد توجه کسانی است که در مقام استدلال بر حجیت خبر واحد بوده‌اند. بزرگانی همچون آخوند خراسانی (۱۴۰۹: ۳۰۳)، محقق نائینی (۱۴۰۹: ۱۱۵/۲)، محقق خوبی (۱۴۱۷: ۱۹۶/۲) و دیگران، به عمومیت سیره عقلا تصریح کرده‌اند.

در سیره عقلا، عمل به خبر ثقه به معنای عمل بر غیر علم نیست؛ زیرا عقلا به احتمال مخالف بودن خبر با واقع توجه نمی‌کنند و عمل به خبر ثقه، در نزد آنان، عمل به علم تلقی می‌شود و از عمل بر طبق ظن خروج موضوعی دارد. از دیدگاه عقلا، خبر واحد ثقه، جنبه کاشفیت ذاتی دارد. انسان‌ها بر اساس

سیره خویش، به اخبار شخص ثقه ترتیب اثر می دهند و با آن همچون واقع معلوم رفتار می کنند. این امر قراردادی یا تعبدی محض نیست، بلکه جنبه کاشفیت ذاتی خبر ثقه است که این خاصیت را به آن می بخشد. سیره عقلا از آن جهت که متصل به زمان معصوم علیه السلام است، کاشف از رضایت معصوم علیه السلام محسوب می شود؛ زیرا در صورت عدم حجیت خبر واحد، معصوم علیه السلام دینداران را از عمل به آن منع می کرد.

۲. تحلیل دیدگاه دو مذهب

در یک نگاه اجمالی، ادله حجیت خبر واحد نزد امامیه و شافعیه به دو دسته ادله متنی و ادله غیرمتنی تقسیم می شوند. شافعیه بیشتر به ادله متنی مانند آیات قرآن و روایات استناد می کنند و تا حدودی به اجماع نیز تمسک می جویند. بر اساس دیدگاه شافعیه، خبر واحد مفید ظن و گمان راجح است و انسان به حکم شارع و بنا بر تعبد به آن ظن راجح ترتیب اثر می دهد و روایات وارده در حوزه فروع فقهی را پذیرفته و به آنها عمل می کند.

تکیه اصلی امامیه در حجیت بخشی به اخبار آحاد بر سیره عقلاست. ورود سیره عقلا به دلایل حجیت امارات شرعی، مانند خبر واحد، تحولات مهمی را در دیدگاه فقهای امامیه ایجاد کرد. پیش از این، تلاش هایی مانند شیخ انصاری و صاحب کفایه برای اثبات حجیت خبر واحد بیشتر بر اساس ادله متنی و تعبد بود. توجه به سیره های عقلایی در سازوکارهای شریعت نزد متأخرین امامیه، دیدگاه جدیدی را گشود که اماراتی مانند خبر واحد را نه از منظر تعبد و ادله متنی، بلکه با استناد به سیره عقلا بررسی می کرد. از سوی دیگر، گستردگی و شمول سیره عقلا در عمل به خبر واحد و عدم رد این سیره توسط شارع مقدس، بنای عقلا را به یکی از قوی ترین ادله اثبات حجیت خبر واحد نزد امامیه تبدیل کرده است.

ج. حجیت خبر واحد در امور اعتقادی

فقهای امامیه و شافعیه در این زمینه به طور مفصل بحث کرده اند. با بررسی نظرات آنها، نقاط اشتراک و افتراق میان دیدگاه هایشان به خوبی مشخص می شود.

۱. حجیت خبر واحد در امور اعتقادی از منظر امامیه

فقهای امامیه در خصوص حجیت خبر واحد نظرات متفاوتی دارند:

دسته نخست: گروهی از جمله سیدمرتضی معتقدند که خبر واحد مفید علم نیست و نمی توان به آن در موضوعات علمی و اعتقادات استناد کرد (سیدمرتضی، ۱۴۱۰: ۵۵/۴). او ادعا می کند که در میان فقها و اندیشمندان اسلامی مخالفی در این خصوص نمی یابد (انصاری، ۱۴۱۹: ۵۵۶/۱). شیخ طوسی نیز خبر واحد را در مواردی که نیاز به شناخت علمی است، قابل پذیرش نمی داند و در مقدمه



تفسیر البیان، استفاده از خبر واحد در تفسیر قرآن را منتفی می‌شمارد (طوسی، بی تا، ۶/۱-۷). طوسی معتقد است که صاحب‌نظران به‌طور کلی در مسائل اصول دین نمی‌توانند از اخبار آحاد بهره‌برداری کنند (انصاری، ۱۴۱۹: ۵۵۶/۱). شهید ثانی نیز می‌گوید: «آنچه درباره جزئیات عالم برزخ و معاد به‌صورت خبر واحد به ما رسیده است، تصدیق و پذیرشش، با وجود صحت سندش، مطلقاً واجب نیست؛ زیرا خبر واحد ظن‌آور است و علمای دین در مورد جواز عمل به آن در احکام شرعی ظنی، اختلاف نظر دارند، چه رسد به احکام اعتقادی» (انصاری، ۱۴۱۹: ۵۵۶/۱).

مهم‌ترین دلایل مخالفین حجیت خبر واحد در اعتقادات به شرح زیر است:

الف: از نظر عقلی، پیروی از آنچه انسان به آن علم ندارد، قبیح است. قرآن کریم نیز بر این قاعده عقلی صحه گذاشته است. بسیاری از بزرگان، از جمله شیخ مفید (۱۴۱۳: ۳۱۷)، ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۴: ۳۰۸)، شیخ طوسی (بی تا، ۱۵۳/۱)، محقق حلی (۱۴۲۵: ۱۶۴) و شهید ثانی (۱۴۲۰: ۴۵)، برای فقدان حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی به این دلیل استناد کرده‌اند.

ب: فقدان اثر شرعی خبر واحد در امور اعتقادی یکی دیگر از دلایل مخالفین حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی است. علامه طباطبایی به این مسأله توجه کرده و می‌گوید: «در علم اصول فقه تقریباً مسلم است که خبر واحد موثوق‌الصدور تنها در احکام شرعی حجیت دارد و در غیر آنها اعتباری ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۷۰). او معتقد است که حجیت شرعی، چون از اعتبارات عقلایی و تابع وجود اثر شرعی است، در قضایای تاریخی و امور اعتقادی، جعل و حجیت معنا ندارد؛ زیرا فاقد اثر شرعی است. اینکه شارع غیر علم را علم قرار دهد و مردم را به آن متعبد سازد، امری بی‌فایده و بی‌معناست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۱۰). از دیدگاه این گروه، حداکثر نتیجه حاصل از خبر واحد، ظن و گمان غالب است؛ لذا استناد به آن در اعتقادات پذیرفته نمی‌شود.

دسته دوم: برخی از فقها، مانند محقق خوئی، قائل به تفصیل هستند. در مسائلی مانند شناخت خدا، که وجوب معرفت در آنها مدنظر است، ظن را فاقد اعتبار می‌دانند؛ اما در مسائلی مانند جزئیات برزخ و معاد، امور مربوط به صراط و میزان، و رخدادهای قیامت که تسلیم و انقیاد در آنها مدنظر است، ظن خاص را معتبر می‌شمارند (خوئی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۲-۲۳۸). این دسته معتقدند که بر اساس ظنون خاصه، اخبار آحاد در این حوزه‌ها حجیت دارند.

دسته سوم: گروهی از فقهای امامیه معتقدند که اگر خبری دارای قرائن مؤید اعتبار و صحت صدور باشد، ارزش و اعتبار آن به‌حدی بالا می‌رود که به مرز قطیعت نزدیک می‌شود (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱). این گروه بر این باورند که علم از خبر واحد همراه با قرائن ممکن است و چنین خبری را

نمی‌توان به سادگی خبر واحد نامید. شیخ طوسی با اشاره به این دیدگاه، خبر غیر متواتر را به دو نوع تقسیم می‌کند: نوعی که با مجموعه‌ای از قرائن همراه است و به علم می‌انجامد و دیگری خبر واحد است (طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۱-۴). برخی از فقهای متأخر امامیه نیز بر امکان حصول علم از طریق خبر واحد همراه با قرائن تأکید کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۳۱/۱-۴۳۲). بر این اساس، فقهای امامیه قرائنی را بر شمرده‌اند که در کنار خبر واحد قرار گرفته و گمان به صدور آن را تقویت می‌کند و چه بسا موجب حصول علم گردد (طوسی، ۱۳۷۵: ۳/۱-۴).

فقهای امامیه در مورد حجیت عمل به مضمون خبر واحد اتفاق نظر دارند، اما در مورد مفید علم بودن خبر واحد و حجیت آن در اعتقادات اختلاف نظر دارند. متقدمین امامیه به عدم حجیت اخبار آحاد در اعتقادات معتقدند، در حالی که برخی از متأخرین، با کمی تساهل، حجیت اخبار آحاد در مسائل اعتقادی را پذیرفته‌اند، به شرطی که این اخبار با قرائن همراه باشند.

۲. حجیت خبر واحد در امور اعتقادی از منظر شافعی

شافعی دلایل و شواهد متعددی برای مفید علم بودن خبر واحد ذکر می‌کند، اما اشاره‌ای به حجیت این اخبار در اعتقادات نمی‌نماید (شافعی، بی‌تا، ۲۵۰-۳۰۹). وی معتقد به دو دسته احکام است: احکام مستند به نص قرآن و سنت قطعی - مانند اجماعات - که علم قطعی به آن‌ها وجود دارد. احکام مستند به اخبار آحاد، که به دلیل احتمال وقوع خطا در نقل روایت، این احکام فقط جنبه ظاهری (علم در ظاهر) دارند و التزام عملی به آن‌ها ضروری است (شافعی، بی‌تا، ۵۹۹؛ ۱۴۲۴: ۳۵/۱-۳۸).

جمهور شافعی اخبار آحاد را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

اخبار آحادی که مفید ظن هستند و در اثبات اعتقادات حجیت ندارند: جویی اخبار آحاد را موجب عمل دانسته، اما مفید علم نمی‌داند و می‌گوید: «در مورد مسائلی که برای اثباتشان نیاز به علم است، اخبار آحاد پذیرفته نیست، چون این اخبار فقط موجب عمل هستند» (جوینی، ۱۴۲۴: ۲/۴۳۰). با توجه به اینکه تعداد زیادی از روایان و اشخاص ثقه در نقل خبر دچار اشتباه و خطا شده‌اند یا گاه‌ا از نقل روایت برگشته‌اند، امکان خطا و اشتباه در روای خبر منتفی نمی‌گردد؛ لذا قطعیت یافتن بر صدق خبر روای محال است و خبر واحد مفید علم نیست (جوینی، ۱۴۱۸: ۱/۳۹۲). غزالی نیز دیدگاهی مشابه دارد و این موضوع را از بدیهیات می‌داند. او در انتقاد از محدثینی که خبر واحد را مفید علم دانسته‌اند، می‌گوید: «منظور آن‌ها از مفید علم بودن، حصول عمل به مضمون اخبار آحاد است؛ زیرا محدثین ظن را علم نامیده‌اند. گروه دیگری از محدثین اخبار آحاد را مفید علم ظاهری دانسته‌اند، اما



این سخن نیز درست نیست؛ زیرا علم ظاهر و باطن ندارد و اخبار آحاد مفید ظن هستند» (غزالی، ۱۴۲۴: ۱۱۶/۱). غزالی برای اثبات نظرش می‌گوید: «شخصی که قائل به وجود تعارض بین اخبار آحاد باشد، هر خبری که می‌شنود، ضرورتاً تصدیق نمی‌کند، زیرا ممکن است منجر به تصدیق همزمان دو خبر واحد متعارض با هم شود» (غزالی، ۱۴۲۴: ۲۷۲/۱).

آمدی پس از ذکر اقوال علما، نظر مختار را بر مفید علم بودن خبر واحد محفوف به قرائن می‌داند و خبر واحد بدون وجود قرائن را مفید علم نمی‌داند (آمدی، بی‌تا، ۳۲/۲). شمس‌المدین اصفهانی در شرحی که بر مختصر ابن‌الحاجب نوشته، نظر آمدی را تأیید می‌کند (اصفهانی، ۱۴۰۶: ۶۵۷/۱). عطار شافعی نیز خبر واحدی را که محفوف به قرائن نباشد، مفید علم ندانسته، اما موجب عمل می‌داند (عطار، بی‌تا، ۱۵۷/۲). شیرازی با ذکر پنج استدلال (شیرازی، ۱۴۲۴: الف/۱۷۲-۱۷۳) اخبار آحادی را که از طرف امت مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند، مفید علم ندانسته، اما موجب عمل در حوزه احکام شرعی می‌داند (شیرازی، ۱۴۲۴: ب/۷۲).

اخبار آحادی که مفید علم هستند و در اثبات اعتقادات حجیت دارند: اصولیان شافعیه معتقدند که خبر واحد به شرطی که محفوف به قرائن باشد، مفید علم است و در اثبات اعتقادات حجیت دارد. ابواسحاق شیرازی خبر واحدی را که نزد امت اسلامی مورد پذیرش واقع شده است - «تَلَقَّتُهُ الْأُمَّةُ بِالْقَبُولِ» - علم‌آفرین می‌داند (شیرازی، ۱۴۰۸: ۵۷۹/۲). آمدی و غزالی نیز با ذکر شواهدی، امکان حصول علم از طریق خبر واحد محفوف به قرائن را پذیرفته‌اند (غزالی، ۱۴۲۴: ۱۴۱/۱). فقهای پس از ایشان نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند (شیرازی، ۱۴۰۸: ۵۸۲/۲). شایان ذکر است که تعداد اخبار آحادی که نزد فقهای شافعیه محفوف به قرائن هستند، بسیار محدود و انگشت‌شمار می‌باشند.

۳. تحلیل دیدگاه دو مذهب

جمهور فقهای امامیه و شافعیه، با رویکردی که هدف از بررسی مسائلی اعتقادی را یافتن واقعیت‌های خارجی و دسترسی به متن واقع می‌دانند، موضوعاتی مانند وجود خدا، معاد، حوادث عالم برزخ و غیره را بر اساس قواعد اعتباری و قراردادی نپذیرفته‌اند و عقل آدمی را با این‌گونه قواعد قابل افتناع نمی‌دانند. از نظر آنان، امور اعتقادی مسائلی حقیقی و تکوینی هستند که شیوه بحث درباره آنها باید عقلانی باشد و هیچ‌گونه تناسبی با موضوعات اعتباری ندارد. بر همین اساس، اختصاص ادله حجیت خبر واحد به احکام شرعی و عدم شمول آن نسبت به امور اعتقادی و خارجی، مبرهن و واضح است؛ زیرا احکام شرعی در حیطه مسائلی اعتباری و امور اعتقادی در حیطه مسائلی حقیقی قرار دارند و از دلایل اعتباری نمی‌توان در اثبات امور اعتقادی و حقیقی استفاده نمود.

تعداد اندکی از فقهای امامیه و شافعیه بر این باورند که اخبار آحاد محفوظ به قرآن، یا اخبار آحاد مورد پذیرش امت، در اثبات امور اعتقادی دارای حجیت هستند. در پاسخ به این گروه باید گفت که حجیت خبر واحد یک اعتبار است و جنبه ذاتی ندارد؛ لذا تنها در محدوده‌ای می‌تواند حجیت داشته باشد که اثر شرعی داشته باشد. بر خلاف حجیت قطع که ذاتی است و لازم نیست اثر شرعی داشته باشد.

د. تکفیر منکرین حجیت اخبار آحاد در امور اعتقادی

تکفیر منکران حجیت اخبار آحاد در امور اعتقادی منوط به مفید علم بودن اخبار آحاد است. اگر خبر واحد مفید علم یقینی دانسته شود، منکر آن کافر است؛ در غیر این صورت، تکفیر نخواهد شد (بخاری، بی تا، ۶۷۴/۲). علامه حلی در خصوص ملاک کفر می‌گوید: «ملاک کفر آن است که کسی از اسلام خارج شود یا چیزی را که در دین ضروری دانسته شده، انکار کند» (حلی، ۱۴۲۵: ۱/۴۵۱). منظور ایشان از ضروریات دین، مسائلی مانند وضو، نماز، روزه، حج، زکات و... است. عاملی نیز در "مفتاح الکرامه" این موضع علامه حلی را نقل و تأیید کرده است (عاملی، ۱۴۱۹: ۳۷/۲). استرآبادی در تعریف امور ضروری دین می‌گوید: «اموری هستند که دلیل آن در نزد علمای اسلام واضح است و پس از تصور ضرورت آنها، اختلافی ایجاد نمی‌شود» (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۵۲). می‌توان گفت: ضروریات دین، اموری هستند که جزو دین بودن آنها نیازی به استدلال و بررسی ندارد و هر مسلمانی آن را می‌داند (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۶۷/۵). بر ماوی نیز می‌گوید: «تکفیر کسی که با حکمی مجمع علیه مخالفت می‌کند، به این شرط است که آن حکم از ضروریات دین باشد، وگرنه تکفیر نخواهد شد» (ابن النجار، ۱۴۱۸: ۳۵۲/۲-۳۵۳). سبکی در این خصوص می‌گوید: «کسی که حکم مجمع علیه (از ضروریات دین و برای مردم آشکار) را انکار کند، کافر مطلق است؛ اما اگر کسی حکم مجمع علیه غیر مشهور را انکار کند، علما در مورد تکفیر او اختلاف نظر دارند» (بنانی، ۱۴۲۰: ۲۰۲/۲-۲۰۳).

علم حاصل از خبر واحد، علمی استدلالی است، زیرا علما پس از تحقیق و تفحص آن را پذیرفته‌اند و منکر آن تکفیر نمی‌شود (بخاری، بی تا، ۶۷۵/۲). اکثر علما، اجماع حاصل بر عمل به موجب خبر واحد را اجماعی ظنی دانسته‌اند و انکار چنین اجماعی سبب کفر نمی‌گردد؛ بنابراین کسانی که منکر حجیت اخبار آحاد در امور اعتقادی هستند، تکفیر نشده‌اند (ایچی، ۱۴۲۴: ۳۷۱/۲، ۳۷۴؛ ارموی، ۱۴۰۸: ۸۶/۲). اگر عالمی معتقد به تکفیر آنها باشد، منظور از اخبار آحادی است که مورد پذیرش امت قرار گرفته و امت بر صحت آن اجماع داشته‌اند (أشقر، ۱۴۲۱: ۶۳). اگر تعدادی از فقها و مجتهدین برخی اخبار آحاد در امور اعتقادی را نپذیرفته‌اند، ممکن است به دلیل اعتقاد به غلط یا کذب راوی آن خبر، یا عدم بیان چنین مطلبی از سوی پیامبر ﷺ، باشد؛ بنابراین نباید آنها را نفسی: تبذیر یا تکفیر کرد، حتی اگر در اجتهادشان دچار خطا شده باشند. در میان اصحاب رسول الله ﷺ، کسانی بودند که تعدادی از اخبار



آحاد در امور اعتقادی را نپذیرفتند و تکفیر نشلند (آل تیمیة، بی‌تا، ۲۲۲). شافعی در این خصوص می‌گوید: «انسان گاهی نسبت به تعدادی از احادیث و اخبار آگاهی ندارد و برخلاف مضمون آنها سخن می‌گوید. گاهی نیز نسبت به تعدادی از احادیث و اخبار آگاهی دارد و در تأویل آنها دچار اشتباه می‌شود؛ در این حالات، شخص تکفیر یا تفسیق نخواهد شد، زیرا معذور است» (شافعی، بی‌تا، ۴۹۴).

شایان ذکر است که انکار اخبار مربوط به نشانه‌های قیامت، ظهور دجال، نزول عیسی (علیه السلام)، عذاب قبر، پل صراط و... موجب کفر نمی‌شود؛ زیرا این اخبار به درجه تواتر لفظی نرسیده و از جمله ضروریات دین نیستند تا علم به آنها جزو ضروریات باشد. از سویی دیگر، حصول علم نسبت به مضمون اخبار آحاد، بر حسب دلایل و شواهد همراه آنها، نزد انسان‌ها متفاوت است. گاهی انسان به دلیل اعتقاد به خطا یا کذب راوی خبر، وجود تعارض بین اخبار آحاد، عدم آگاهی به خبر، یا تأویل نادرست مضمون خبر، آن خبر را نمی‌پذیرد. بنابراین، لازم است نسبت به چنین افرادی حسن ظن داشت و آنها را در عدم پذیرش خبر معذور دانست.

نتیجه‌گیری

حجیت خبر واحد در امور اعتقادی و تکفیر منکران آن نزد علمای امامیه و شافعیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اکثریت فقهای امامیه بر این باورند که اخبار آحاد در حوزه احکام عملی دارای حجیت هستند و مهم‌ترین و قوی‌ترین دلیل بر این مسئله را سیره عقلایی می‌دانند. با این حال، به دلیل ظنی بودن اخبار آحاد، این اخبار را در امور اعتقادی حجیت نمی‌دانند. برخی از متأخرین امامیه، با اندکی تساهل، حجیت اخبار آحاد در امور اعتقادی را پذیرفته‌اند، به شرطی که این اخبار محفوف به قرائن باشند. فقهای شافعیه نیز معتقدند که اخبار آحاد در امور اعتقادی حجیت ندارند و تنها در حوزه احکام عملی معتبر هستند. آنها استدلال خود را بر اساس آیات نقر و نبأ و خود اخبار آحاد قرار داده‌اند و مدعی هستند که اصحاب پیامبر اکرم (ص) به اتفاق، مضمون اخبار آحاد را حجت دانسته و بدان عمل کرده‌اند. این دلیل، مقبول‌ترین و کم‌مناقشه‌ترین دلیل بر حجیت خبر واحد در حوزه احکام عملی در میان شافعیه است. به اعتقاد آنها، اخبار آحاد فی نفسه مفید ظن هستند و در صورتی که محفوف به قرائن نباشند یا مورد پذیرش امت قرار نگیرند، در اثبات امور اعتقادی حجیت ندارند.

اکثریت فقهای امامیه و شافعیه بر این باورند که به دلیل عدم حجیت اخبار آحاد در اثبات امور اعتقادی، منکران این اخبار تکفیر نمی‌شوند. این موضع، ظرفیت بیشتری برای همگرایی اعتقادی بین پیروان این دو مذهب ایجاد می‌کند و نقش بسزایی در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان آنها خواهد داشت.

فهرست منابع

١. ابن الحاجب، امام ابن حاجب، مختصر المنتهى الأصولي، القاهرة: كتب العلمية، ١٣٢٦ق.
٢. ابن النجار، شيخ حمد بن أحمد بن عبدالعزيز، شرح الكوكب المنير؛ تحقيق: دكتور محمد الزحيلي و دكتور نزيه حماد، الرياض: مكتبة العبيكان، ١٤١٨ق.
٣. ابن فارس، ابوالحسن أحمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام هارون، بيروت: دارالفكر، ١٣٩٩ق.
٤. أبويعلي، قاضي محمد بن الحسين الفراء البغدادي الحنبلي، العدة في أصول الفقه، تحقيق: دكتور محمد عبدالقادر محمد عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ق.
٥. أرموي، سراج الدين محمد بن ابي بكر، التحصيل من المحصول؛ تحقيق: دكتور عبدالمجيد علي ابوزنيد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨ق.
٦. استرآبادي، محمد امين، الفوائد المدنية، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٦ق.
٧. إسنوي، جمال الدين عبدالرحيم بن الحسن، نهاية السؤل في شرح منهاج الأصول، بيروت: عالم الكتب، بي تا.
٨. أشقر، دكتور عمر سليمان، العقيدة في الله، الأردن: دارالنفايس، ١٤٢١ق.
٩. اصفهاني، شمس الدين محمود بن عبدالرحمن، بيان المختصر في شرح مختصر ابن الحاجب، السعودية: دارالمدني، ١٤٠٦ق.
١٠. آل تيمية، عبدالسلام عبدالحليم احمد بن عبدالحليم، المسودة؛ تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد، القاهرة: المدني، بي تا.
١١. آمدى، سيف الدين ابي الحسن علي بن ابي علي بن محمد، الإحكام في أصول الأحكام، بيروت: دارالكتب العلمية، بي تا.
١٢. انصاري، مرتضى، فرائد الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٩ق.
١٣. إيجي، علامه قاضي عضدالدين عبدالرحمن، شرح مختصر المنتهى الأصولي؛ تحقيق: محمد حسن اسماعيل، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
١٤. بجنوردي، حسن، القواعد الفقهية، چاپ اول، قم: نشر الهادي، ١٤١٩ق.
١٥. بخارى، علاء الدين عبدالعزيز بن أحمد بن محمد، كشف الأسرار شرح أصول البزدوي، بيروت: دارالكتاب الإسلامي، بي تا.
١٦. بصرى، ابوالحسين محمد بن علي بن الطيب المعتزلي، المعتمد في أصول الفقه، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ق.



۱۷. بکری الأندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، معجم ما استعجم، تحقیق: مصطفی السقا، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
۱۸. بنانی، حاشیة البنانی علی متن جمع الجوامع، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۹. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر بن محمد، منهاج الوصول إلى علم الأصول، القاهرة: مطبعة محمد علی صبیح، بی تا.
۲۰. تبریزی، موسی بن جعفر، أوثق الوسائل في شرح الرسائل، قم: چاپ افست، ۱۳۹۷ق.
۲۱. تفتازانی، سعدالدین، شرح المختصر، قم: دارالحکمة، بی تا.
۲۲. جزائری، محمد جعفر، منتهی الدراية في توضیح الكفایة، قم: مؤسسة دارالکتاب، ۱۴۱۵ق.
۲۳. جوینی، امام الحرمین عبدالملک بن عبدالله بن یوسف ابوالمعالی، الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أصول الاعتقاد، القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۹۵۰م.
۲۴. جوینی، امام الحرمین عبدالملک بن عبدالله بن یوسف ابوالمعالی، البرهان في أصول الفقه، تحقیق: دکتر عبدالعظیم محمود الדיب المنصورة، مصر: دارالوفاء، ۱۴۱۸ق.
۲۵. جوینی، امام الحرمین عبدالملک بن عبدالله بن یوسف ابوالمعالی، التلخیص في أصول الفقه، تحقیق: محمد حسن محمد حسن اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۲۶. جیانی، محمد بن عبدالملک بن ملک الطائی، الألفاظ المؤلففة، تحقیق: دکتر محمد حسن عواد، بیروت: دارالجليل، ۱۴۱۱ق.
۲۷. حلبی، ابوالصلاح تقی بن نجم، تقریب المعارف، قم: نشرالهادی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. حلّی، حسن بن یوسف، نهاية الوصول إلى علم الأصول، قم: مؤسسة امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۲۹. خرسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۰. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، تهران: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۷ق.
۳۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین، المحصول في علم أصول الفقه، تحقیق: طه جابر العلوانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق.
۳۲. رملي، شهاب الدین احمد بن احمد بن حمزه، غاية المأمول في شرح ورفقات الأصول، تحقیق: عثمان یوسف حاجی احمد الأصولی، بیروت: مؤسسة الرسالة ناشرون، ۱۴۲۶ق.
۳۳. سبکی، علی بن عبدالکافی و عبدالوهاب بن علی، الإبهاج في شرح المنهاج، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۳۴. سید مرتضی، الشافی في الامامة، چاپ دوم، تهران: مؤسسة امام صادق، ۱۴۱۰ق.

٣٥. شافعي، ابو عبدالله محمد بن ادريس، الأم، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٩٣ق.
٣٦. شافعي، ابو عبدالله محمد بن ادريس، الرسالة، تحقيق: احمد محمد شاکر، بيروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
٣٧. شافعي، ابو عبدالله محمد بن ادريس، جماع العلم، دمشق: چاپ احمد بدرالدين حسن، ١٤٢٤ق.
٣٨. شوکانی، علامه محمد بن علی بن محمد، إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول، تحقيق: احمد عزو عناية، بيروت: دارالکتب العربي، ١٤١٩ق.
٣٩. شیرازی، ابواسحاق ابراهيم بن علی بن يوسف، التبصرة في أصول الفقه، بيروت: دارالکتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٤٠. شیرازی، ابواسحاق ابراهيم بن علی بن يوسف، اللمع في أصول الفقه، بيروت: دارالکتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٤١. شیرازی، ابواسحاق ابراهيم بن علی بن يوسف، شرح اللمع، تحقيق: عبدالمجيد ترکی، بيروت: دارالغرب الاسلامی، ١٤٠٨ق.
٤٢. صدر، سيد محمد باقر، بحوث في علم الاصول، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامي، ١٤١٧ق.
٤٣. طباطبائی، محمد حسين، اصول فلسفه و روش رنالیسم، چاپ پنجم، تهران: صدرا، ١٣٧٥ق.
٤٤. طباطبائی، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
٤٥. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، نجف: چاپ حسن موسوی خراسان، ١٣٧٥ق.
٤٦. طوسی، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: داراحياء التراث العربي، بی تا.
٤٧. طوسی، محمد بن حسن، عدة الاصول، قم: چاپخانه ستاره، ١٤١٧ق.
٤٨. عاملی، السيد محمدجواد، مفتاح الكرامة، چاپ اول، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٤١٩ق.
٤٩. شهيدثانی، زين الدين بن علی عاملی، المقاصد العلية في شرح الرسالة الالفيه، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٤٢٠ق.
٥٠. عبادي، شهاب الدين ابوالعباس احمد بن قاسم الصباغ، الشرح الكبير على الوراقات، تحقيق: محمد حسن محمد، بيروت: دارالکتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٥١. عطار، شيخ حسن، حاشية العطار على شرح المحلي، مصر: مطبعة مصطفى محمد، بی تا.



۵۲. علم الهدی، سید مرتضی، الذریعة إلى اصول الشريعة، تحقیق: ابوالقاسم گرچی، تهران: دانشگاه تهران، بی تا.
۵۳. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، المستصفی من علم الأصول، تحقیق: دکتر محمد سلیمان الأشقر، تهران: نشر احسان، ۱۴۲۴ق.
۵۴. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث در مؤسسة الرسالة، چاپ هشتم، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۶ق.
۵۵. قرافی، شهاب الدین ابوالعباس احمد بن ادريس، شرح تنقیح الفصول في اختصار المحصول، القاهرة: المكتبة الأزهرية، ۱۹۷۳م.
۵۶. قیروانی، احمد بن عبدالرحمن، التوضیح شرح التنقیح، تونس: المطبعة التونسية، ۱۳۲۸ق.
۵۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسة اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: نشر المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۵۹. موسوی قزوینی، سید علی، تعلیقه علی معالم الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۶۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الاصول، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۷۸ق.
۶۱. نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۶۲. هاشمی، سید احمد، جواهر البلاغة، تهران: مؤسسة الصادق، ۱۳۸۱ق.
۶۳. سبحانی، جعفر، الموجز في اصول الفقه، چاپ سوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ق.

Bibliography

1. Abū Ya' lā, Qāḍī Moḥammad bin al-Ḥosseīn al-Farrā' al-Baghdādī al-Ḥanbalī, *Al-'Addah fī Uṣūl al-Fiqh (The Preparation in Principles of Jurisprudence)*, Edited by Dr. Moḥammad 'Abd al-Qādir Moḥammad 'Aṭā, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1423 AH (2002 CE).
2. 'Alam al-Hudā, Seyyed Murtaẓā, *Al-Dharī'ah ilā Uṣūl al-Sharī'ah (The Means to the Principles of the Law)*, Edited by Abū al-Qāsim Gurgī, Tehran: University of Tehran, n.d.
3. Āl-Tīmīyyah, 'Abd al-Salām 'Abd al-Ḥalīm Aḥmad bin 'Abd al-Ḥalīm, *Al-Maswādah (The Draft)*; Edited by Moḥammad Muḥyī al-Dīn 'Abd al-Ḥamīd, Cairo: Al-Maḍīnī, n.d.
4. 'Āmilī, Seyyed Moḥammad Jawād, *Mifāḥ al-Karāmah (The Key to Dignity)*, 1st Edition, Qom: Dār al-Tablīghāt al-Islāmiyyah Ḥawzah 'Ilmiyyah Qom, 1419 AH (1998 CE).
5. Āmodī, Saif al-Dīn Abī al-Ḥassan 'Alī bin Abī 'Alī bin Moḥammad, *Al-Iḥkām fī Uṣūl al-Aḥkām (The Judgement in the Principles of Judgements)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, n.d.
6. Anṣārī, Murtaẓā, *Farā'id al-Uṣūl (The Principles of Principles)*, Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī, 1419 AH (1998 CE).
7. Armūī, Sirāj al-Dīn Moḥammad bin Abī Bakr, *Al-Taḥṣīl min al-Maḥṣūl (The Acquisition from the Reaped)*, Edited by Dr. 'Abd al-Majīd 'Alī Abū Zunayd, Beirut: Mu'assasat al-Risālah, 1408 AH (1988 CE).
8. Ashqar, Dr. 'Umar Sulaymān, *Al-'Aqīdah fī Allāh (The Creed in God)*, Jordan: Dār al-Nafā'is, 1421 AH (2000 CE).
9. Astrābādī, Moḥammad Amīn, *Al-Fawā'id al-Madaniyyah (The Civil Benefits)*, 2nd Edition, Qom: Islamic Publishing Office, 1426 AH (2005 CE).
10. 'Aṭṭār, Shaykh Ḥassan, *Ḥāshiyat al-'Aṭṭār 'alā Sharḥ al-Maḥallī (The Marginalia of 'Aṭṭār on the Commentary of al-Maḥallī)*, Egypt: Maṭba'at Muṣṭafā Moḥammad, n.d.



11. Bajnūrdī, Ḥassan, *Al-Qawā'id al-Fiḥiyyah (The Jurisprudential Principles)*, 1st Edition, Qom: Nashr al-Hādī, 1419 AH (1998 CE).
12. Bakrī al-Andalusī, 'Abd Allāh bin 'Abd al-'Azīz, *Mu'jam Mā Ista'jam (Dictionary of What Is Obscure)*, Edited by Muṣṭafā al-Suqā, Beirut: 'Ālam al-Kutub, 1403 AH (1983 CE).
13. Banānī, *Hashiyat al-Banānī 'alā Matn Jum' al-Janān' (n n Marginalia of Banānī on the Text of the Collection of the Comprehensive)*, Beirut: Dār al-Fikr, 1420 AH (1999 CE).
14. Baṣṭrī, Abū al-Ḥossein Moḥammad bin 'Alī bin al-Ṭayyib al-Mu'tazilī, *Al-Mu'tamad fī Uṣūl al-Fiḥ (The Reliable Source in Principles of Jurisprudence)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1403 AH (1983 CE)o
15. Bayḍāwī, Nāṣir al-Dīn 'Abd Allāh bin 'Umar bin Moḥammad, *Minḥāj al-Wuṣūl ilā 'Ilm al-Uṣūl (The Path to the Science of Principles)*, Cairo: Maṭba'at Moḥammad 'Alī Ṣabīḥ, n.d.
16. Bukhārī, 'Alā' al-Dīn 'Abd al-'Azīz bin Aḥmad bin Moḥammad, *Kashf al-Asrār Sharḥ Uṣūl al-Bazdawī (Unveiling the Secrets: Explanation of the Principles of al-Bazdawī)*, Beirut: Dār al-Kitāb al-Islāmī, n.d.
17. Fīrūzābādī, Majd al-Dīn Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Qāmūs al-Muḥīt (The Comprehensive Dictionary)*, Edited by Maktab Taḥqīq al-Turāth in Mu'assasat al-Risālah, 8th Edition, Beirut: Mu'assasat al-Risālah for Printing, Publishing, and Distribution, 1426 AH (2005 CE).
18. Ghazālī, Abū Ḥāmid Moḥammad bin Moḥammad, *Al-Muṣṭaṣfā min 'Ilm al-Uṣūl (The Purification from the Science of Principles)*, Edited by Dr. Moḥammad Sulaymān al-Ashqar, Tehran: Nashr Iḥsān, 1424 AH (2003 CE).
19. Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ Taqī bin Najm, *Taqrīb al-Ma'ārif (Approaching the Sciences)*, Qom: Nashr al-Hādī, 1404 AH (1984 CE).
20. Hāshimī, Seyyed Aḥmad, *Jawāhir al-Balāghah (The Jewels of Eloquence)*, Tehran: Mu'assasat al-Ṣādiq, 1381 AH (2001 CE)h

21. Hīlī, Ḥassan bin Yūsuf, *Nihāyat al-Wuṣūl ilā 'Ilm al-Uṣūl (The End of the Journey to the Science of Principles)*, Qom: Mu'assasat Imām Ṣādiq ('A), 1425 AH (2004 CE).
22. 'Ibādī, Shihāb al-Dīn Abū al-'Abbās Aḥmad bin Qāsim al-Ṣabbāgh, *Al-Sharḥ al-Kabīr 'alā al-Waraqāt (The Great Explanation of the Treatises)*, Edited by Moḥammad Ḥassan Moḥammad, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1424 AH (2003 CE).
23. Ibn al-Ḥājib, Imām Ibn Ḥājib, *Mukhtaṣar al-Muntahā al-'Uṣūlī (The Concise Summary of the Fundamental Principles)*, Cairo: Al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1326 AH (1908 CE).
24. Ibn al-Najjār, Shaykh Ḥamad bin Aḥmad bin 'Abd al-'Azīz, *Sharḥ al-Kawkab al-Munīr (Explanation of the Luminous Star)*; Edited by Dr. Moḥammad al-Zuhailī and Dr. Nazīh Ḥammād, Riyadh: Maktabat al-'Abyakān, 1418 AH (1997 CE).
25. Ibn Fāris, Abū al-Ḥossein Aḥmad, *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah (Dictionary of the Standards of Language)*, Edited by 'Abd al-Salām Ḥārūn, Beirut: Dār al-Fikr, 1399 AH (1979 CE).
26. Ījī, 'Allāmah Qāḍī 'Aḍud al-Dīn 'Abd al-Raḥmān, *Sharḥ Mukhtaṣar al-Muntahā al-'Uṣūlī (Explanation of the Concise Summary of the Fundamental Principles)*; Edited by Moḥammad Ḥassan Ismā'īl, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1424 AH (2003 CE).
27. Isfahānī, Shams al-Dīn Maḥmūd bin 'Abd al-Raḥmān, *Bayān al-Mukhtaṣar fī Sharḥ Mukhtaṣar Ibn al-Ḥājib (Explanation of the Concise Summary of Ibn al-Ḥājib)*, Saudi Arabia: Dār al-Madīnī, 1406 AH (1986 CE).
28. Isnawī, Jamāl al-Dīn 'Abd al-Raḥīm bin al-Ḥassan, *Nihāyat al-Sūl fī Sharḥ Minhāj al-Uṣūl (The End of the Quest in Explaining the Path of Principles)*, Beirut: 'Ālam al-Kutub, n.d.
29. Jazā'irī, Moḥammad Ja'far, *Muntahā al-Dirāyah fī Tawḍīḥ al-Kifāyah (The Ultimate Understanding in Explaining the Kifāyah)*, Qom: Mu'assasat Dār al-Kitāb, 1415 AH (1994 CE).



30. Juvaynī, Imām al-Ḥaramayn ‘Abd al-Malik bin ‘Abd Allāh bin Yūsuf Abū al-Ma‘ālī, *Al-Irshād ilā Qawāṭi‘ al-Adillah fī Uṣūl al-I‘tiqād (The Guidance to the Principles of Belief Evidence)*, Cairo: Maktabat al-Khānījī, 1950 CE.
31. Juvaynī, Imām al-Ḥaramayn ‘Abd al-Malik bin ‘Abd Allāh bin Yūsuf Abū al-Ma‘ālī, *Al-Burhān fī Uṣūl al-Fiqh (The Proof in Principles of Jurisprudence)*, Edited by Dr. ‘Abd al-‘Azīm Maḥmūd al-Dīb, Mansoura: Dār al-Wafā’, 1418 AH (1997 CE).
32. Juvaynī, Imām al-Ḥaramayn ‘Abd al-Malik bin ‘Abd Allāh bin Yūsuf Abū al-Ma‘ālī, *Al-Talkhīṣ fī Uṣūl al-Fiqh (The Summary in Principles of Jurisprudence)*, Edited by Moḥammad Ḥassan Moḥammad Ḥassan Ismā‘īl, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah, 1424 AH (2003 CE).
33. Juvaynī, Moḥammad bin ‘Abd al-Malik bin Mālik al-Ṭā‘ī, *Al-Alfāz al-Mu‘talifah (The Similar Terms)*, Edited by Dr. Moḥammad Ḥassan ‘Awād, Beirut: Dār al-Jīl, 1411 AH (1991 CE).
34. Khu‘ī, Abū al-Qāsim, *Miṣbāḥ al-Uṣūl (The Lamp of Principles)*, Tehran: Kitābfurūshī Dāwarī, 1417 AH (1996 CE).
35. Khurāsānī, Moḥammad Kāzīm, *Kifāyat al-Uṣūl (The Sufficiency of Principles)*, Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt, 1409 AH (1988 CE).
36. Mīrzā Qummī, Abū al-Qāsim bin Moḥammad Ḥassan, *Qawānīn al-Uṣūl (The Laws of Principles)*, Tehran: Kitābfurūshī ‘Ilmiyyah Islāmiyyah, 1378 AH (1958 CE).
37. Mufīd, Moḥammad bin Moḥammad, *Al-Ikṭiṣāṣ (The Specification)*, Qom: International Conference for the Thousand-Year Anniversary of Shaykh al-Mufīd, 1413 AH (1992 CE).
38. Muḥaqqiq Ḥillī, Ja‘far bin Ḥassan, *Sharā‘i‘ al-Islām fī Masā‘il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām (The Laws of Islam in the Issues of the Permissible and the Forbidden)*, 2nd Edition, Qom: Mu‘assasat Ismā‘īliyyān, 1408 AH (1987 CE).
39. Mūsawī Qazwīnī, Seyyed ‘Alī, *Ta‘līqah ‘alā Ma‘ālim al-Uṣūl (Comments on the Landmarks of Principles)*, Qom: Dār al-Nashr al-Islāmī, 1427 AH (2006 CE).

40. Nā'īnī, Moḥammad Ḥossein, *Fawā'id al-Uṣūl (The Benefits of Principles)*, Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī, 1409 AH (1988 CE)
41. Qarāfī, Shihāb al-Dīn Abū al-'Abbās Aḥmad bin Idrīs, *Sharḥ Tanqīḥ al-Fuṣūl fī Ikhtīṣār al-Maḥṣūl (Explanation of the Refinement of the Sections in the Summary of the Mahsul)*, Cairo: al-Maktabah al-Azharīyah, 1973 CE.
42. Qayrawānī, Aḥmad bin 'Abd al-Raḥmān, *Al-Tawdīḥ Sharḥ al-Tanqīḥ (The Clarification: Explanation of the Refinement)*, Tunis: al-Maṭba'ah al-Tūnisīyah, 1328 AH (1910 CE).
43. Ramlī, Shihāb al-Dīn Aḥmad bin Aḥmad bin Ḥamzah, *Ghayat al-Ma'ūl fī Sharḥ Waraqāt al-Uṣūl (The Ultimate Goal in Explaining the Treatises of Principles)*, Edited by 'Uthmān Yūsuf Ḥājī Aḥmad al-'Uṣūlī, Beirut: Mu'assasat al-Risālah Publishers, 1426 AH (2005 CE).
44. Rāzī, Fakhr al-Dīn Moḥammad bin 'Umar bin al-Ḥossein, *Al-Maḥṣūl fī 'Ilm Uṣūl al-Fiqh (The Final Level (Grasped Lesson) in the Science of Principles of Jurisprudence)*, Edited by Ṭāhā Jābir al-'Ullāwī, Beirut: Mu'assasat al-Risālah, 1418 AH (1997 CE).
45. Sabkī, 'Alī bin 'Abd al-Kāfī and 'Abd al-Wahhāb bin 'Alī, *Al-Ibhāj fī Sharḥ al-Minhāj (The Elucidation in Explaining the Path)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1416 AH (1996 CE).
46. Ṣadr, Seyyed Moḥammad Bāqir, *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl (Researches in the Science of Principles)*, Qom: Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh Islāmī, 1417 AH (1996 CE).
47. Seyyed Murtaẓā, *Al-Shāfī fī al-Imāmah (The Sufficient Explanation on the Imamate)*, 2nd Edition, Tehran: Mu'assasat Imām Ṣādiq, 1410 AH (1989 CE).
48. Shāfī'ī, Abū 'Abd Allāh Moḥammad bin Idrīs, *Al-Risālah (The Epistle)*, Edited by Aḥmad Moḥammad Shākīr, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, n.d.
49. Shāfī'ī, Abū 'Abd Allāh Moḥammad bin Idrīs, *Al-Umm*, Beirut: Dār al-Ma'rifah, 1393 AH (1973 CE).



50. Shāfi'ī, Abū 'Abd Allāh Moḥammad bin Idrīs, *Jama' al-'Ilm (The Collection of Knowledge)*, Damascus: Printed by Aḥmad Badru al-Dīn Ḥassūn, 1424 AH (2003 CE).
51. Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn bin 'Alī 'Āmilī, *Al-Maqāṣid al-'Alīyyah fī Sharḥ al-Risālah al-'Alfiyyah (The High Aims in Explaining the Thousand-Epistle)*, Qom: Dār al-Tablīghāt al-Islāmiyyah Ḥawzah 'Ilmiyyah Qom, 1420 AH (1999 CE).
52. Shawkānī, 'Allāmah Moḥammad bin 'Alī bin Moḥammad, *Irshād al-Fuḥūl ilā Tahqīq al-Ḥaqq min 'Ilm al-Uṣūl (Guidance for the Masters to Verify the Truth from the Science of Principles)*, Edited by Aḥmad 'Izzū 'Ināyah, Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabiyyah, 1419 AH (1998 CE).
53. Shīrāzī, Abū Ishāq Ibrāhīm bin 'Alī bin Yūsuf, *Al-Luma' fī Uṣūl al-Fiqh (The Glimpses in Principles of Jurisprudence)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1424 AH (2003 CE).
54. Shīrāzī, Abū Ishāq Ibrāhīm bin 'Alī bin Yūsuf, *Al-Tabsīrah fī Uṣūl al-Fiqh (The Clarification in Principles of Jurisprudence)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1424 AH (2003 CE).
55. Shīrāzī, Abū Ishāq Ibrāhīm bin 'Alī bin Yūsuf, *Sharḥ al-Luma' (Explanation of the Glimpses)*, Edited by 'Abd al-Majīd Turkī, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 1408 AH (1988 CE).
56. Subḥānī, Ja'far, *Al-Mujaz fī Uṣūl al-Fiqh (The Summary in Principles of Jurisprudence)*, 3rd Edition, Qom: The Management Center of Qom Seminary, 1373 SH (1994 CE).
57. Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad Ḥosseini, *Al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qurān (The Balance in the Exegesis of the Qurān)*, Qom: Dār al-Nashr al-Islāmī, 1417 AH (1996 CE).
58. Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad Ḥosseini, *Uṣūl Falsafah wa Rīwā'ish Realism (The Principles of Philosophy and Method of Realism)*, 5th Edition, Tehran: Ṣadrā, 1375 AH (1996 CE).
59. Tabrīzī, Mūsā bin Ja'far, *Auwath al-Wasā'il fī Sharḥ al-Rasā'il (The Most Reliable Means in Explaining the Epistles)*, Qom: Offset Printing, 1397 AH (1977 CE).

60. Taftazānī, Sa'd al-Dīn, *Sharḥ al-Mukhtaṣar (Explanation of the Concise Summary)*, Qom: Dār al-Hikmah, n.d.
61. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Istibṣār (The Insight)*, Najaf: Printed by Ḥassan Mūsawī Khurāsānī, 1375 AH (1955 CE).
62. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān (The Clarification in the Exegesis of the Qurān)*, Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.
63. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *'Iddat al-Uṣūl (An Introduction to the Principles of Jurisprudence)*, Qom: Shirkah-yi Sitārah Printing, 1417 AH (1996 CE).

